

٣

كليات (٢)



بيت الحكمة

محیط‌هایی ایرانی تربیت شدند و وزرا و درباریان‌شان نیز ایرانی‌های فرهنگ‌دوست بودند. بدین ترتیب، با راهنمایی وزیران و مشاوران ایرانی و دانش‌پرور، زمینه برای تحولی علمی و فرهنگی فراهم شد. از طرف دیگر، شهر بغداد در سال ۱۴۵ هجری، در زمان منصور دوانیقی و با توصیه و همکاری برمکیان تأسیس شد و دستگاه خلافت از دمشق به آنجا انتقال یافت.

اندکی پیش از فتوحات مسلمانان، انوشیروان ساسانی در خوزستان مدرسه‌ای تأسیس کرد و بسیاری از کتب سریانی، هندی و یونانی را در آنجا گردآورد. این مدرسه هفت تن از فلاسفه نوافلاطونی^۱ را که از آن اخراج شده بودند، به استادی پذیرفت و به آنان اجازه داد که دانش خود را منتشر سازند. بدین ترتیب، ایرانیان قبل از تسلط مسلمانان با فرهنگ یونانی آشنا شده بودند. پس از استقرار دولت عباسی در بغداد، به دلیل نزدیکی این محل با خوزستان، رجال سیاسی بغداد با جندی‌شاپور آشنا شدند و به اهمیت علمی آن پی بردند. پس از چندی، آنان مقدمات حضور استادان جندی‌شاپور را در بغداد فراهم کردند.

علاوه بر این، میراث تفکر یونانی از طریق حوزه اسکندریه به انطاکیه و سپس به حران منتقل شد. استادان فلسفه حران در عهد خلافت معتضد عباسی از حران به بغداد منتقل شدند.

از همان ابتدا، برمکیان می‌کوشیدند تا خلفا را به ترویج علوم جندی‌شاپور وادار کنند. این امر در دوران خلافت هارون الرشید ابعاد گسترده‌ای یافت. هارون به توصیه و تشویق وزیر خود، یحیی برمکی، «بیت‌الحکمه» یا «خزانة الحکمه» را در بغداد تأسیس کرد. این محل، مرکز تجمع اهل علم و فلسفه و مترجمان کتب علمی و فلسفی از زبان‌های گوناگون بود. بیت‌الحکمه در دوره خلافت مأمون - که مادرش ایرانی و خود تربیت یافته ایرانیان بود و به فلسفه اظهار تمایل می‌کرد - رونق زیادی یافت و کار مطالعه و تحقیق بالا گرفت. نقل و ترجمه علوم گوناگون از قبیل منطق، فلسفه، نجوم، ریاضیات، طب، ادب و سیاست از زبان‌های یونانی، پهلوی، هندی و سریانی بیش از پیش اهمیت یافت و دستگاه خلافت از آن به نیکی حمایت می‌کرد. چنان‌که نوشته‌اند هر کتابی که حنین بن اسحاق مترجم معروف و زبردست آن زمان از یونانی به عربی ترجمه می‌کرد، مأمون هم‌وزن آن، زر ناب به وی می‌بخشید.

در آغاز کار، اهل دانش به حوزه جندی‌شاپور توجه بیشتری داشتند، ولی بعدها که نهضت ترجمه گسترش بیشتری یافت، دیگر مراکز علمی و به‌خصوص حوزه اسکندریه اهمیت زیادی یافت و به ترجمه از زبان یونانی اهتمام بیشتری شد.

۱. بیروان افلوطنین، فیلسوف یونانی متأخر که نزد مسلمانان به شیخ یونانی مشهور است، نوافلاطونیان نام گرفتند.



آیا برای پیشرفت لازم است به میراث علمی گذشتگان توجه نماییم؟ دلایل خود را با دوستان خود در میان بگذارید. آیا آنها با دلایل شما موافق اند یا مخالف؟ دلایل مخالفت آنها را جویا شوید.



نهضت ترجمه چه کمکی به ترویج علم و دانش به خصوص دانش فلسفه کرد؟



چرا خلفای عباسی شیفته ترجمه آثار علمی پیشینیان بودند؟

باری، هنوز هشتاد سال از سقوط دولت اموی نگذشته بود که قسمت زیادی از تألیفات ارسطو و شارحان مدرسه اسکندریه و بسیاری از کتب جالینوس و برخی از محاورات افلاطون به عربی ترجمه شد. دکتر ابراهیم مدکور^۱ می گوید: «مسلمانان مدت سه قرن به ترجمه آثار علمی و فلسفی و ادبی که ملل دیگر برای آنها به میراث نهاده بودند، پرداختند. آنها این میراث عظیم انسانی را از شش زبان گرفتند: عربی، سریانی، پهلوی، هندی، لاتین و به خصوص یونانی.»

ترجمه های فلسفی

علاوه بر حنین بن اسحاق که مترجمی بسیار توانا بود و آثاری را از زبان یونانی به عربی ترجمه کرد، پسر او اسحاق بن حنین نیز مترجمی چیره دست بود. اسحاق برخلاف پدرش که بیشتر به ترجمه کتاب های طبّی اشتغال داشت، به ترجمه کتب فلسفی و به ویژه آثار ارسطو و شروح آنها همت گماشت و برخی از کتاب های مهم ارسطو را ترجمه کرد.^۲

۱. مورخ فلسفه، اهل مصر

۲. از جمله کتاب های «نفس»، «اخلاق» و ...

ابونصر فارابی و شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا و متفکران بزرگ دیگر که استعداد‌های فکری و نیروی خلاقیت آنان به برکت کتاب و سنت در اوج شکوفایی بود، از طریق همین آثار ترجمه شده، با حکمای یونان هم‌سخن شدند و آرای آنها را نقد کردند و نظام فلسفی نوینی را سامان بخشیدند. این نظام فلسفی ضمن برخورداری از آرای افلاطون و به خصوص ارسطو، اندیشه‌های جدیدی را نیز دربرداشت که سبب گسترش هر یک از نظام‌های فلسفی گذشته، می‌شد. بدین ترتیب، فلسفه اسلامی به‌طور رسمی تأسیس شد. این فلسفه به جهت غلبه گرایش ارسطویی در آن، به فلسفه مشاء^۱ معروف شد.

ارزیابی

چرا فارابی و ابن‌سینا را نمی‌توان صرفاً شارح فلاسفه یونان دانست؟

تأثیر در تفکر مغرب‌زمین

متفکران مسیحی قرون وسطی طی قرن‌های متمادی تنها تا حدودی با افکار افلاطون و نوافلاطونیان آشنایی داشتند و سیطره فکری اگوستینوس فیلسوف مسیحی نامدار قرن پنجم میلادی - که خود، نوافلاطونی بود - تا قرن دوازدهم میلادی ادامه داشت. از قرن دوازدهم به تدریج آثار ابوعلی سینا و ابن‌رشد به لاتین ترجمه شد و در اختیار متفکران مسیحی مغرب زمین قرار گرفت. آنان از طریق آثار فلاسفه اسلامی، علاوه بر کسب شناخت گسترده‌تر از اندیشه‌های ارسطو با ابتکارات فیلسوفان اسلامی که در راه سازگار کردن اعتقادات دینی با استدلال‌های عقلی گام‌های بلندی برداشته بودند، آشنا شدند. تا جایی که از قرن سیزدهم به بعد عنصر درخشان عقل که در فلسفه اسلامی جایگاهی خاص داشت، بر فرهنگ مسیحی تأثیری آشکار به‌جا نهاد. در قرن سیزدهم دانشگاه پاریس، نخستین دانشگاه مغرب زمین، بنیان‌گذاری شد. استادان برجسته این دانشگاه متفکرانی چون آلبرت کبیر، توماس آکوئینی و اساتید دانشگاه‌های دیگر که پس از پاریس تأسیس شدند برخی به‌شدت تحت تأثیر ابن‌سینا قرار داشتند و برخی نیز کاملاً از تفکر ابن‌رشد پیروی می‌کردند. از باب مثال، دانشگاه آکسفورد

۱. معروف است که ارسطو در هنگام تدریس در باغ لوکایون، مدرسه خویش قدم می‌زد و در حال قدم‌زدن فلسفه خود را بیان می‌کرد و لذا فلسفه او به فلسفه مشاء معروف شد.

نیز که کمی بعد از دانشگاه پاریس در انگلستان تأسیس شد، از وجود کسانی چون راجریکن^۱ بهره می‌برد. بیکن از نظر فلسفی از ابن سینا و از نظر علمی از ابن هیثم، فیزیک‌دان بزرگ اسلامی، تأثیر می‌پذیرفت و این تأثیرات در نوشته‌های او آشکار است. تأثیر عقلانیت ابن سینا و ابن رشد در فرهنگ غرب به حدی است که مورخان فلسفه، اصالت عقل اروپاییان را در عصر جدید تا حد زیادی متأثر از فلسفه اسلامی می‌دانند.

جست‌وجو



چه چیز باعث شد که فلاسفه غرب در اواخر قرون وسطی خود را نیازمند ترجمه فیلسوفان اسلامی ببینند؟

تکامل فلسفه اسلامی

آشنایی غربیان با فلسفه اسلامی تا ابن رشد محدود شد و از دید آنان فلسفه اسلامی پس از او به پایان خود رسید، اما این فلسفه در جهان اسلام رو به پیشرفت و تکامل داشت و فلسفه ابن سینا به وسیله شاگردان او، بهمنیار و ابوالعباس لوکری ادامه یافت، تا اینکه در قرن ششم مورد انتقاد شدید غزالی و فخرالدین رازی قرار گرفت. به طوری که تا حدود زیادی از رونق افتاد، اما در قرن ششم حکیم بزرگ دیگری در ایران ظهور کرد که فلسفه ابن سینا را به قلمرو جدیدی هدایت نمود. او شهاب‌الدین سهروردی مؤسس مکتب فلسفی اشراق بود. پس از وی و در قرن هفتم یکی از بزرگ‌ترین نوابغ عالم اسلام، خواجه نصیرالدین طوسی با توجه به حکمت اشراقی به احیای حکمت فارابی و بوعلی سینا پرداخت. شرح استادانه‌ای که او بر کتاب اشارات ابن سینا نوشت، به فلسفه مشاء رونق تازه‌ای بخشید. شاگرد خواجه نصیرالدین طوسی، قطب‌الدین شیرازی، بزرگ‌ترین دایرةالمعارف فارسی، یعنی کتاب دُرّةالتاج را تألیف کرد. در قرن هشتم نیز قطب‌الدین رازی کتاب محاکمات را نوشت و در آن به ارزیابی شرح‌های خواجه طوسی و فخرالدین رازی بر کتاب اشارات ابن سینا پرداخت. بدین ترتیب، میراث فلسفه اسلامی از نسلی به نسل دیگر منتقل شد و بسط و تکامل یافت.^۲

۱. Roger Bacon؛ از پیش‌گامان اولیه نهضت رنسانس در مغرب زمین

۲. پیش از دوره صفویه حوزه‌ای فلسفی در شیراز پایه‌گذاری شد و متفکرانی چون صدرالدین دشتکی، غیاث‌الدین منصور شیرازی و جلال‌الدین دوانی در آن به تألیف و تدریس پرداختند.